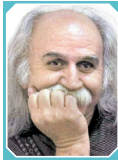


تقویم ادب و هنر به روایت یک قرن انتشار روزنامه اطلاعات - ۶۸

بزرگداشت استاد بدیع الزمان فروزانفر در منزل سفیر افغانستان

• حسن فرازمند



۲۳ مرداد ۱۳۳۷

در چنین روزی در جریده اطلاعات اعلام شد که: «عصر دیروز برای تجلیل از مقام علمی استاد فروزانفر، ضیافتی در منزل آقای محمد عثمان امیر سفیر کبیر افغانستان در تهران برگزار شد. در این جلسه آقای دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران و عده ای از رجال و معارف و استادان دانشگاه شرکت داشتند و طی آن قاب عکسی از پادشاه افغانستان با دستخط پادشاه به پاس خدمات فرهنگی و مقام علمی استاد فروزانفر به وی اهداء شد.»

در همین جا توضیح دهم که استاد فروزانفر با نام ابتدایی محمد حسین بشرویه‌ای، به تاریخ ۱۴ شهریور ۱۲۷۶ در بشرویه که امروزه شهری است در خراسان جنوبی، زاده شد. پدرش آقا شیخ علی بشرویه‌ای، از شعرای دوره مشروطه و از بزرگان خطه خراسان بود. زنده‌یاد فروزانفر در دوران جوانی با تخلص «ضیا» شعر می‌گفت و به همین دلیل نام خود را جلیل ضیا بشرویه‌ای می‌نامید. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود به پایان برد و بعدها به سال ۱۲۹۸ به حوزه مشهد رفت و نزد ادیب نیشابوری، از برجسته‌ترین معلمان ادبیات، تلمذ کرد. او نزد ادیب نیشابوری، ادبیات و علوم ادبی و منطق را فرا گرفت. در همین حوزه نیز فقه و اصول را نزد شخصیت‌هایی چون: شیخ مرتضی آشتیانی و شیخ مهدی خالصی خواند. وی آنگاه به سال ۱۳۰۳ به تهران آمد و در مدرسه سپهسالار به تحصیل ادامه داد. او در این مدرسه، شرح اشارات، شفا و کلیات قانون این سینا را نزد میرزا طاهر تنکابنی و فقه و اصول و قواعد علامه را در محضر شیخ حسین نجم‌آبادی فرا گرفت. علاوه بر آن، تحریر اقلیدس و قسمت الهیات کتاب اسفار را نزد میرزا مهدی مدرس آشتیانی (از علمای برجسته مکتب تهران که شاگرد بزرگانی چون آخوند خراسانی، میرزای نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی بود) خواند و مدتی را نیز از محضر ادیب پیشاوری استفاده کرد. بدین ترتیب در حکمت قدیم ایران و فلسفه مشا تخصص ویژه پیدا کرد. مدتی کوتاهی بعد به شغل معلمی برگزیده شد و همچنین به تدریس دارالفنون و دارالمعلمین عالی پرداخت. او در دارالمعلمین، همکار بزرگانی چون: ملک الشعراء بهار، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، نصرالله فلسفی و سعید نفیسی بود. زنده‌یاد فروزانفر به سال ۱۳۴۶ بازنشسته شد، اما به صورت حق التدریسی به کار ادامه داد. روایت است که بازنشستگی ایشان به دلیل سرودن شعری در مدح دکتر محمد مصدق بود. مدتی را نیز به عضویت مجلس سنا درآمد تا این که در نهایت در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹ بر اثر سکته قلبی درگذشت و در مجموعه حرم حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

آرزوهای بزرگ چارلز دیکنز در سینما کریستال تهران

۲۳ مرداد ۱۳۳۵

در چنین روزی در اعلانی در جریده اطلاعات اعلام شد که فیلم «انتظار بزرگ» (که نام اصلی کتاب ترجمه شده آن به زبان فارسی، آرزوهای بزرگ بود) در سینما کریستال تهران به نمایش درمی‌آید. لازم به توضیح است که از این اثر ادبی تا کنون فیلم‌ها و نمایش‌های صحنه‌ای و سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های متعددی ساخته شده که معروف‌ترین آنها متعلق به «دیوید لین» فیلمساز مشهور انگلیسی است. این رمان که ابتدا به صورت داستان دنباله‌دار، از دسامبر ۱۸۶۰ تا اوت ۱۸۶۱ میلادی، در هفته‌نامه «سراسر سال» به چاپ رسید. اما در اکتبر ۱۸۶۱، انتشارات چپمن و هال، رمان کامل را در سه جلد منتشر کرد. این کتاب در سال ۱۳۸۴ توسط دکتر هادی محب‌علیان ترجمه گردید.

وقایع این رمان که به صورت خودزندگی‌نامه از قول شخصیت اصلی داستان، کودکی یتیم موسوم به «پیپ» نگاشته شده‌است، از سال ۱۸۱۲، هنگامی که او هفت سال دارد، تا زمستان ۱۸۴۰ اتفاق می‌افتد. «آرزوهای بزرگ» را می‌توان به نوعی زندگی‌نامه خودنوشت شخص چارلز دیکنز نیز دانست که همچون آثار دیگرش تجربیات تلخ و شیرین او از زندگی و مردم را نمایان می‌سازد.



یادداشت‌های پراکنده



محمد صالح علا

سرچشمه گل آلود!

ارسال مثل «آب از سرچشمه گل آلود است»، یعنی منشأ مشکل‌ها از فرا دست‌هاست.

به هر روی، یک روزی عبدالعزیز - از خلفای اموی که به سال ۶۱ م هجری در مدینه به دنیا وارد شد و در دوره خلافت او برخی رفتارهای ناپسند؛ از جمله ناسزا گفتن به خلیفه چهارم منسوخ شد و جزیه و ذمیان و مالیات گرفتن از ایرانی‌ها را کاهش داد - از عربی اهل شامات پرسید:



«عاملان من در سرزمین شما چگونه رفتار می‌کنند؟» مرد شامی پاسخی رندانه داد که ترجمه آن این است:

«چون که آب از سرچشمه زلال یا شیرین باشد، در نهرهای منشعب در جویبارها هم صاف یا شیرین خواهد بود. که آب هم همیشه از سرچشمه گل آلود می‌شود.» عمر بن عبدالعزیز از جواب کوبنده و زیرکانه مرد شامی درسی بزرگ گرفت.

البته تاریخ درباره آن مرد شامی ساکت است. ما نمی‌دانیم او چه کسی بوده، دانشش تا چه پایه بوده.

اما می‌دانیم سده‌ها پیش از آن مرد شامی، حکیم یونانی ارسطو گفته بود که: پادشاه و ارکان دولتش مثال نهرها هستند که از دریا شعبه شعبه می‌شوند.

البته می‌خواند، صاحب کتاب «روضه‌الصفاء» در سیره انبیا ملوک و خلفاء، آن را حرف افلاطون می‌داند که گفته پادشاه مانند رودخانه بزرگ پرآبی است که به جوی‌های کوچکتر منشعب می‌شود. پس اگر تلخ باشد، آب جویبارها هم تلخ خواهد بود.

عطار نیشابوری ما این مثال را منسوب به عارف شفیق بلخی می‌داند که چون قصد کعبه کرد، در بغداد هارون الرشید او را دید. هارون گفت:

«هان! عارف مرا نصیحتی کن.»

شفیق بلخی، ضمن موعظه‌های حکیمانه‌ای، به تلویح گفت:

«هارون، تو چشمه‌ای و عمالت جوی‌ها. اگر چشمه روشن بود، تیرگی جوی‌ها زبان ندارد؛ اما اگر چشمه تاریک بود، به روشنی دیگر آمیدی نیست.»

تدارک برای برگزاری اولین فستیوال فیلم ایران

۲۳ مرداد ۱۳۳۷

در چنین روزی در جریده اطلاعات اعلام شد: «نخستین فستیوال فیلم تهران با نمایش بهترین فیلمها از ده کشور معظم دنیا هر شب ساعت ۲۱ در سینما نیاجارا برگزار می‌شود. محل تهیه کارت دفتر کلپ (لاله زارنو- کوچه یاسمی)، دفتر سینما نیاجارا- رگس - مولن روز- دنیا- حافظ- دیانا و سینما تخت جمشید.»



این توضیح داده شود که جشنواره جهانی فیلم تهران، یک جشنواره سالانه فیلم بود که تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران برگزار می‌شد. در این جشنواره، فیلم‌های برگزیده سینمای ایران در کنار آثاری از سایر کشورها به رقابت می‌پرداختند. جشنواره جهانی فیلم تهران از سوی دفتر مخصوص فرح پهلوی حمایت می‌شد و هرگز درایوش دبیر کل جشنواره جهانی فیلم تهران بود. نخستین دوره جشنواره در سال ۱۳۵۱ و آخرین آن (دوره ششم) در ۱۳۵۶ برگزار شد و بعد از انقلاب این جشنواره تعطیل و پس از ۴ سال جشنواره فیلم فجر، همزمان با روزهای دهه فجر برگزار شد.

فیلم «زندانیان پناهنده» همفرضی بوگارت در سینما نیاجارا

۲۳ مرداد ۱۳۳۷

در چنین روزی در اعلانی در جریده اطلاعات، اعلام شد که فیلم «زندانیان پناهنده» با شرکت همفرضی بوگارت و چند چهره درخشان سینمای آمریکا در سینما نیاجارا به نمایش درمی‌آید. بد نیست در اینجا به همین بهانه، به بخش‌هایی از زندگی و آثار همفرضی بوگارت پرداخته شود. این هنرپیشه پرواوزه و با صلابت آمریکایی، به



واسطه نقش آفرینی‌های درخشان در اواخر دهه ۳۰ و در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ جایگاهی افسانه‌ای در تاریخ سینما دارد و به عنوان یکی از بهترین بازیگران تاریخ سینما یاد می‌شود. همفرضی بوگارت در ۲۵ دسامبر ۱۸۹۹ در نیویورک سیتی متولد شد. او فرزند ارشد «بلمونت دی‌فارست بوگارت» و «ماد هامفرضی» بود. بلمونت و ماد در ژوئن ۱۸۹۸ ازدواج کردند. بوگارت یک نام هلندی به معنی «باغ میوه» است. پدر او جراح قلب و مادرش تصویرساز مجله و طراح و تصویرگر آگهی‌های تجاری و یکی از طرفداران افراطی برای حق رأی زنان بود. هامفرضی با مذهب مادرش که یک پیرو مذهب اسقفی بود، بزرگ شد.

بوگارت دوران کودکی خود را در نیویورک و در مدرسه تریبیتی سپری کرد و برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی به آکادمی فیلیپس در آندورا رفت، اما پس از مدتی از آنجا اخراج شد و به ارتش پیوست. بوگارت در طول خدمت هیچگاه در نبردی شرکت نداشت. او بر اثر حمله نهنگ دچار جراحت شد و همین امر موجب ایجاد اختلال در راه رفتن و حرف زدن او شد.

سپس از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ در کمپانی نمایش یکی از بستگانش به نام استودیوی فیلمبرداری به عنوان مدیر صحنه فعالیت داشت. در ۱۹۳۰ با کمپانی فاکس قراردادی بسته و برای اولین بار در فیلم کوتاه ۱۰ دقیقه‌ای آن‌طوری‌های خیابان برادوی با روث ایتینگ و جون بلوندل همبازی شد. قرارداد او با فاکس، تنها دوسال ادامه داشت و از آن پس تا ۵ سال در فیلم‌های نازلی ظاهر شد تا این که در سال ۱۹۳۶ با فیلم «جنگل سنگی»، خود را در سینما تثبیت کرد و این مقدمه همکاری نسبتاً طولانی مدت و موفقیت‌آمیز او و کمپانی برادران وارنر شد.